فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc536095487)

[احتمالات در اطلاق آیه 2](#_Toc536095488)

[شواهد احتمال دوم 2](#_Toc536095489)

[شاهد اول: عدم مقتضی اطلاق 2](#_Toc536095490)

[شاهد دوم: سیاق 3](#_Toc536095491)

[آیه چهارم: آیه 83 سوره بقره 5](#_Toc536095492)

[معانی «قول» 5](#_Toc536095493)

[معنای اول: ما یخرج من الفم 5](#_Toc536095494)

[معنای دوم: حدیث النفس 5](#_Toc536095495)

[معنای سوم: رأی و دیدگاه 6](#_Toc536095496)

[معنای چهارم: الهام 6](#_Toc536095497)

[احتمالات «قولوا» در آیه 6](#_Toc536095498)

[ارتباط آیه با سوء ظن 9](#_Toc536095499)

[نتیجه 10](#_Toc536095500)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

غیر از نکته‌هایی که در مورد آیه دوم؛ **﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ﴾**[[1]](#footnote-1) بیان شد، سؤال دیگری هست و آن این است که؛ فرمان به پرهیز از سوءظن به دیگران– که قدر متیقن آیه هست – شامل مؤمن و مسلمان هست یا بقیه را هم در بر می‌گیرد؟

همان‌طور که بیان شد، قدر متقینی در این آیه است که از سوءظن به دیگران پرهیز کنید که مصداق متیقن کثیراً من الظن و إن بعض الظن إثم هست، منتهی اینکه این اطلاق دارد؛ شامل سوءظن نسبت به غیر مؤمن یا غیرمسلمان می‌شود یا خیر؟

## احتمالات در اطلاق آیه

در اینجا ممکن است دو احتمال مطرح بشود:

1 – احتمال اول این است که کسی بگوید: اطلاقی در آیه هست، درست است که کثیراً من الظن همه ظنون را در بر نگرفته است، اما سوءظن مصداق بارز و واضح و قدر متیقن آیه بود، این سوءظن خواه نسبت به یک مؤمن یا غیر مؤمن یا به مُسلم یا غیرمسلم باشد، این اطلاق اقتضا می‌کند که آیه بفرماید: پرهیز از سوءظن، شامل حتی غیر مؤمن و غیرمسلم می‌شود، خطاب به مؤمنین هست، اما متعلق این سوءظن هر کسی می‌تواند باشد.

2 – احتمال دوم که ارجح هست، این است که چنین اطلاقی در آیه نیست، به خاطر چند شاهدی که در کنار هم هست، انسان نمی‌تواند به آن اطلاق دسترسی پیدا بکند و اعتقاد پیدا بکند.

## شواهد احتمال دوم

### شاهد اول: عدم مقتضی اطلاق

اولین مطلب برای احتمال دوم که عدم اطلاق باشد و اختصاص به مؤمن یا مسلمان داشته باشد، این است که درهرصورت ، «إجتنبوا الظن» به معنای مطلق نیست، بلکه إجتنبوا کثیراً من الظن است، منتهی گفتیم قدر متیقن کثیراً من الظن، سوءظن به دیگران است، اما این ‌قدر متیقنش، مطلق دیگران نیست، قدر متیقنش سوءظن به مؤمنین و مسلمانان دیگر است.

بنابراین آیه در مرتبه اقتضا اصلاً اطلاقی در آن منعقد نمی‌شود، برای اینکه إجتنبوا ظن نیست، بلکه إجتنبوا کثیراً من الظن است و کثیراً من الظن را روی سوءظن آوردیم، ممکن است کسی بگوید: در اینجا مقصود سوءظن میان مسلمانان است، از اول چنین اطلاقی در این نیست، برای اینکه کثیراً من الظن دارد نه إجتنبوا الظن. بعد از کثیراً من الظن، إن بعض الظن إثم وجود دارد، شاید قدر متیقن همان سوءظن نسبت به مؤمنان و فوقش مسلمانان است، اما غیرمسلمانان بعید است که بگوییم داخل در اینجا هست، منظور این است که باید نسبت به این شمول اطمینان داشته باشیم که این اطمینان نیست.

### شاهد دوم: سیاق

شاهد دوم؛ سیاق آیات هم درباره روابط میان فردی مسلمانان است، سیاق بیشتر این است که؛ **﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾**، **﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾**[[2]](#footnote-2)، چندین مورد حکم روابط میان فردی که در آیات سوره حجرات ذکر شده است، در چند مورد از آن به وضوح آیه به رابطه میان مسلمانان تخصیص می‌زند، یعنی طرف شما مؤمن و مسلمان دیگری است.

سؤال...

جواب: این بیان شما کلام ما را تقویت می‌کند، اینکه آیه در مقام بیان متعلق نیست، باید قدر متیقن را بگیرند.

ما می‌گوییم: کثیراً من الظن مفهوم مطلقی نیست، باید قدر متیقنش را گرفت، قدر متیقن هم همان سوءظن به مسلمانان دیگر است، غیرمسلمان را در بر نمی‌گیرد، کم‌وبیش سیاق همین موضوع را تقویت می‌کند.

سؤال...

جواب: اطلاق قوی ندارد، یعنی جاهای دیگری که خود مسلمانان هم یک وجهی پیدا بشود که انسان شک بکند، خیلی نمی‌شود به این اطلاق تمسک کرد، مثلاً نسبت به یک مسلمان متجاهر.

بنابراین آیه اول اطلاقی نسبت به غیرمسلمان نداشت، منتهی در مسلمانان یک اطلاق خوبی داشت، در آیه دوم نسبت به غیرمسلمان اطلاق ندارد، در خود مسلمان علاوه بر اینکه اطلاق شامل غیرمسلم نمی‌شود، در خود مُسلم هم نمی‌شود اطلاقش را پذیرفت، اگر یک وجهی داشته باشد که تردید ایجاد بکند، بازهم به این اطلاق خیلی نمی‌شود تمسک کرد، به‌عبارت‌دیگر باید قدر متیقن را در آیه گرفت، لذا آیه اول و دوم اطلاقی ندارند، منتهی آیه دوم اضعف از آیه اول است و شامل غیرمسلم نمی‌شود.

همین سؤال در آیه سوم هم هست که **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾**[[3]](#footnote-3)، بنا بر اینکه ما حکم تکلیفی را از آن استفاده بکنیم، بر خلاف آنکه جمعی از اصولیین می‌گویند: این همان ارشاد به عدم حجیت است، بنا بر آن وجهی که فی‌الجمله ترجیح دادیم و گفتیم **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾** شامل سوءظن هم می‌شود، نسبت به سوءظن هم شمول دارد، سؤالی که در ذیل این علاوه بر آن مباحث قبلی مطرح می‌شود، این است که اختصاص به مسلمانان دارد یا غیرمسلمانان را هم در بر می‌گیرد، **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾** یعنی آن ظن سوءت را نسبت به دیگران ترتیب اثر نده، آن را باور نکن، این آیه اختصاص به مسلمانان دارد یا اینکه شامل غیرمسلم هم می‌شود، این نسبت به دو آیه قبلی از یک شمول بهتری برخوردار است، یعنی ممکن است کسی بگوید: این اطلاق در آیه نسبت به دو آیه قبلی قوی‌تر است، برای اینکه گفته است: **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾**، گفتیم حسن ظن از آیه خارج شده است یا چیزی دیگر، این تخصیص خورده است، اما سوءظن در اطلاق آیه هست، سوءظن به دیگران نداشته باش، دیگران در اینجا تعیین نشده است، ممکن است کسی بگوید: اطلاق دارد.

منتهی در این آیه احتمال اطلاق، قوی‌تر است، درعین‌حال اطمینان به این اطلاق کمی دشوار است، بگوییم **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾** شامل سوءظن به غیرمسلمان هم می‌شود، ممکن است کسی بگوید: این آیه در مقام بیان از جهت آن متعلق نیست و باید قدر متیقن را در اینجا گرفت.

ولی در هر حال این آیه با آن آیات فرق دارد، اگر کسی نهی را بپذیرد و بگوید نهی مولوی است و اتباع ما لیس به علم را هر جوری باشد تحریم می‌کند، اطلاقش خالی از وجه نیست، منتهی باید ادله دیگر را مشاهده کرد که نسبت به غیرمسلمان چه گفته شده است.

لذا در این آیه بعید نیست که بگوییم: احتمال اطلاق نسبت به غیرمسلم را هم بپذیریم یا ترجیح بدهیم.

## آیه چهارم: آیه 83 سوره بقره

آیه چهارم؛ آیه شریفه: **﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾** است، گرچه ممکن بود به این آیه در بحث حسن ظن بپردازیم، اما بنا بر بعضی احتمالات با بحث هم ربط پیدا می‌کند، در اینجا ترجیح دادیم راجع به این آیه بحثی داشته باشیم.

تکلیف‌هایی در این آیه بیان می‌شود، یکی از تکلیف‌ها این است که؛ **﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾**، ابتدا به این ذهن نمی‌آید که با بحث ما ربط داشته باشد، برای اینکه می‌فرماید: در سخن ادب رفتاری را رعایت بکنید، اگر هم ربط داشته باشد، بیشتر در مورد حسن ظن را می‌گوید، درعین‌حال به خاطر بعضی از نکاتی که بیان می‌کنیم، احیاناً می‌شود این آیه را به‌عنوان یک دلیل در بحث سوءظن و حسن ظن موردتوجه قرار داد.

## معانی «قول»

نکته اول راجع به «قول» در آیه هست، اینکه «قول» یعنی چه؟ در قرآن بسیار واژه قول استعمال شده است، شاید سیصد مورد به بالا باشد که خطاب به پیامبر واژه «قُل» ذکر شده است.

اولین بحث ما در این آیه این است که «قول» یعنی چه؟ در مفردات هفت معنا برای «قول» ذکر کرده است.[[4]](#footnote-4)

### معنای اول: ما یخرج من الفم

چند معنای «قول» مسلّم است، یک معنای «قول»، یعنی حروف مرکبی است که از زبان شخص خارج می‌شود، یعنی به صورت صداها و آواها درمی‌آید و از زبان و لب خارج می‌شود، این مفهوم اولیه قول است که «ما یصدر من الشخص و یخرج من شفتی شخص»، همان حروف مرکبی است که یک‌صدا از دهان شخص بیرون می‌آید، قاعدتاً اولین معنای قول همین بوده است که به آن گفتار می‌گوییم.

### معنای دوم: حدیث النفس

دومین معنای «قول»، حدیث النفس است، حالتی که در درون انسان‌ها است که به آن خودگویی می‌گوییم، گفتار درونی است که در ذهن تصویر می‌شود، «المتصور من الاقوال فی النفس»، آن تصویری که در نفس انجام می‌شود و به آن حدیث النفس می‌گویند، گاهی قول به این معنا تعمیم داده شده است، یعنی وقتی می‌گوید: او گفت یا خودم گفتم، یعنی در درون با خودم گفتگو کردم، در طول شبانه‌روز انسان گفتگوی درونی دارد که به آن حدیث النفس می‌گویند، در اصول هم موردتوجه قرار گرفته است.

### معنای سوم: رأی و دیدگاه

تعمیم سوم، معنای سومی را درست می‌کند که گاهی گفته شده: «قول» به دلیل اینکه حاکی از یک اذعان و اعتقاد است، گاهی «قول» مفهوماً به همان اذعان و اعتقاد منتقل شده است، یعنی رأی، قول کسی یعنی رأی و دیدگاه و اعتقاد و نظریه او.

درواقع معنای اول همان گفتار ظاهری است، معنای دوم؛ غالباً گفتارهای ظاهری مبتنی بر یک حدیث النفس و تصویرهای قبلی است، یعنی کسی که می‌خواهد سخنرانی بکند، اول برای خودش حدیث النفسی دارد، بعد ظهور می‌دهد و اظهار می‌کند، لذا از این مسبب ظاهری به سمت سبب یا امر باطنی که حدیث النفس است، گاهی هم از این دو عمیق‌تر می‌شود، «قول» به پایه اصلی سخن اطلاق می‌شود، برای اینکه وقتی انسان حرف می‌زند، علی‌القاعده این‌طور است که بر اساس یک مبنا و ممشا و رأِی و نظریه است.

### معنای چهارم: الهام

یک معنای دیگر در مورد «قال الله» است، مقصود این است که رأی خداوند این است، این معنای چهارم است که به معنای الهام است.

وقتی در مورد بشر نسبت قول داده می‌شود، سه معنای اول هست، بعضی اختصاص به خداوند و مبادی غیبی دارد، بعضی از آن هم با بحث ربط ندارد.

اینکه می‌گویند: قول علامه یا شیخ این است، یعنی رأی و نظرشان این است.

## احتمالات «قولوا» در آیه

«قولوا» در این آیه به چه معناست؟ احتمال دوم در اینجا منتفی است، امر دائر بین سه احتمال است:

1 – احتمال اول این است که بگوییم: مقصود معنای اول است که ظاهر اولیه است، «قولوا» یعنی گفتارتان، آنچه از شما نسبت به دیگران صادر می‌شود، سخن درست و زیبایی باشد.

2 – احتمال دوم این است که معنای سوم مراد باشد، «قولوا»، یعنی باور و اعتقادت نسبت به دیگران خوب باشد، قول حَسَن یعنی اعتقاد و باورتان نسبت به دیگران خوب باشد، اگر این باشد، با بحث حسن و سوءظن ارتباط پیدا می‌کند.

3 – احتمال سوم این است که بگوییم: هر دو مقصود است، «قولوا» یعنی هم سخنتان در ظاهر و هم رأیتان در باطن نسبت به دیگران نیکو باشد.

اینکه بعضی این آیه را در ادله حُسن ظن یا سوءظن آورده‌اند، بر اساس این است که احتمال دوم یا سوم پذیرفته بشود، یعنی بگوید: «قول» یعنی رأی و اعتقاد یا اینکه اعم از گفتار ظاهری و رأی و اعتقاد باطنی است.

اگر ظاهر لغت باشد، معنای اول که گفتار است، آن اظهر است، اینکه بخواهد به معنای حدیث النفس یا به معنای رأی و اعتقاد منتقل بشود، این امر خلاف ظاهری است که دلیلی می‌خواهد.

شکل فنی مسئله این است که؛ یا این است که ما می‌گوییم: معنای حقیقی همان معنای اول است بقیه معانی مجازات هستند یا می‌گوییم: این‌ها مشترک لفظی هستند.

اگر گفتیم نسبت معنای اول و سایر معانی نسبت حقیقت و مجاز است، در این صورت به‌راحتی اصالة الحقیقه می‌گوید: «قولوا» همان معنای اول است، یعنی گفتار صادرشده از زبان، اینجا اصالة الحقیقه جاری می‌شود، راه روشنی دارد، اما اگر بگوییم: «قول» مشترک لفظی است، مقداری کار سخت‌تر می‌شود، برای اینکه وقتی مشترک لفظی شد، در این صورت مجمل می‌شود و باید قرینه معینه پیدا کرد، در مبنای دوم که قائل به اشتراک لفظی بشویم، - برای اینکه بگوییم: معنای اول منتخب است - در این صورت یکی از دو بیان باید گفته شود:

1 – اینکه بگوییم: اینجا قرائنی وجود دارد که آن قرائن می‌گوید: «قول» در اینجا معنای اول مشترک لفظی است، یکی از قرائن عبارت است از اینکه؛ «قولوا لناس» دارد، اگر قول به معنای اعتقاد باشد، نمی‌گوییم قول برای او، بلکه می‌گوییم: قول دراین‌باره او، با فی متعدی می‌شود و با لام متعدی نمی‌شود، لذا این قرینه می‌شود که اینجا ولو اینکه «قول» مشترک لفظی است، این معانی حقیقت و مجاز با یکدیگر نیستند، منتهی قرینه معینه‌اش این است که این «قول» متعلق به للناس شده است، لام است، اما فی نیست، درحالی‌که «قول» اگر به معنای اعتقاد و رأی باشد، با فی تعدی پیدا می‌کند، اگر به معنای رأی باشد باید می‌گفت: «یقول فی مسئلة کذا»، ، اما در اینجا لام است.

ممکن است کسی سیاق را هم بگوید، اما عمدتاً همین «لام» است.

سؤال...

جواب: کلمه «قول» فی حد نفسه اشتراک لفظی دارد، اما در اینجا که می‌آید، یعنی قرینه‌ای است که به معنای رأی نیست، بلکه مقصود در اینجا «قول» است. بله اگر روایتی داشتیم که می‌گفت مقصود از «قولوا» ظن و امثالهم است، در این صورت می‌گفتیم: باطن و تأویل و نظریه‌ای که حضرت امام فرموده‌اند اما ظاهر آیه بنا بر آنچه تا اینجا گفتیم، این است که مقصود از «قولوا» در اینجا سخن به معنای اول است که یک ادب رفتاری است، با فقه روابط میان فردی ارتباط دارد، اما با مسائل حسن و سوءظن ارتباطی ندارد.

چند روایت ذیل این آیه شریفه ذکر شده است که در عیاشی و نور الثقلین و امثالهم ذکر شده است.

ممکن است کسی بگوید بعضی از روایاتی که ذیل این آیه ذکر شده است، آن‌ها ممکن است قرینه بشود که این «قولوا» شامل رأی هم می‌شود.

بنابراین گفتیم: قول حداقل سه معنا دارد و اینکه خواه حقیقت و مجاز بگیریم یا مشترک بگیریم، اینجا قرینه داریم که «قول» در اینجا همان گفتار ظاهری است.

در نقطه مقابل ممکن است کسی بگوید: از بعضی روایات استفاده می‌شود که این شامل مسائل گمان و چیزهای باطنی هم می‌شود، فقط اختصاص به رفتار ندارد.

**عَنْهُ عَنِ اِبْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ : فِي قَوْلِ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً » قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ.[[5]](#footnote-5)**

با توجه به روایت اصول کافی ممکن است کسی بگوید: نگاهی به بحث حسن ظن و سوءظن دارد، برای اینکه می‌گوید: «**حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**»، تا اینکه بدانی، یعنی مادامی‌که نمی‌دانید، نگویید، یعنی گمان مبرید، چون «**وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**» هست، «حتی تعلموا» یعنی نگویید تا اینکه بدانید که آن چیست، یعنی اگر دانستید، مانعی ندارد که بگویید، «حتی تعلموا» شاید ذهن را ببرد به این سمت که یعنی ظن بد به دیگران نداشته باشید تا بدانید، «حتی تعلموا» انسان را می‌برد به این سمت که؛ «لا تقولوا» را به معنای قول به معنای اعتقاد بداند، برای اینکه مغیا شده به چیزی که امر باطنی است، «**وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**»، عدم علم است، گمان درباره دیگران مبرید، درباره دیگران باور نکنید، تا اینکه بدانید، اگر این‌طور روایت را معنا بکنیم، در این صورت درواقع می‌خواهد بگوید: **﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾** یعنی گمان خیر ببرید، چون «**وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**» که مغیای به مفهوم علم شده است، غایت که این‌طور شد، شاید مغیا هم می‌خواهد بگوید: مقوله شناخت و رأی و اعتقاد است، این یک وجهی در نقطه مقابل آن ظاهری که اول ذکر کردیم، استدلال به این روایتی است که معاویة بن عمار از امام صادق نقل می‌کنند.

ذیل این آیه می‌فرمایند: «**قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**»، این احتمالی است که در این روایت است، بنابراین احتمال؛ روایت دلیل می‌شود که آیه شمول دارد، یعنی فقط قول ظاهری نمی‌خواهد بگوید، می‌خواهد بگوید: گمان بد نبرید، گمان خوب ببرید.

درعین‌حال نمی‌شود خیلی استدلال به این روایت را به‌عنوان یک احتمال روشن و منجز پذیرفت، برای اینکه در عینی که این احتمال در این روایت شریفه است، احتمال دیگری هم می‌شود درست کرد، می‌گوید: به زبان جاری نکنید، جزء به‌خوبی، یعنی به زبانتان خوبی جاری بشود، مگر اینکه خلاف را بدانید، ولو اینکه سوءظن هم داشته باشید، اما وقتی می‌خواهید به زبان جاری بکنید، بایستی ادب رفتاری را رعایت بکنید.

## ارتباط آیه با سوء ظن

اما درعین‌حال این روایت کمک می‌کند که ربط به بحث ما داشته باشد، از این لحاظ که یک مفهوم سوءظن این است که گمان بد در باطن نبرید، یک معنایش این است که ترتیب اثر به آن ندهید، لااقل ترتیب اثر ندهید به آنچه در ذهنتان هست تا اینکه علم پیدا بکنید، یعنی در زبان ترتیب اثر ندهید.

امام می‌فرمایند: اگر چیزی در ذهنتان خطور می‌کند، ترتیب اثر ندهید، لذا از این حیث با سوءظن ارتباط دارد.

روایت را به دو صورت می‌شود تفسیر کرد:

1 – روایت «**وَ لاَ تَقُولُوا إِلاَّ خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ**»، یعنی «لا تعتقدوا، لا تظنوا إلّا خیراً حتی تعلموا»، اگر این احتمال را بدهیم، در این صورت روایت می‌گوید: آیه با حسن و سوءظن ارتباط دارد.

2 – احتمال دوم این است که بگوییم: «لا تقولوا» یعنی سخن ظاهری شما جزء خوبی نباشد، تا اینکه بدانید، یعنی مادامی که ظن به بدی دیگران دارید، در زبان جاری نکنید، این با سوءظن ارتباط دارد، چون سوءظن دو رتبه دارد:

1 – سوءظن یعنی گمان خود را کنترل بکنید.

2 – معنای دوم سوءظن این است که ترتیب اثر به این گمان‌ها ندهید، یکی از آثارش این است که در زبان جاری بکنید.

فکر می‌کنم سند این روایت معتبر باشد، این روایت ظاهر اولیه را تعمیم می‌دهد، این از جاهایی است که روایت مفهوم اولیه آیه را توسعه می‌دهد.

در مبحث اول عرضمان این است که؛ «لو کان نحن و آیة الشریفه لکان المتعین، الاحتمال الاول»، در سه معنا مذکور گفتیم که «قول» یعنی حرف زدن، با قرائنی که در ظاهر آیه و امثالهم است یا اصالة الحقیقه یا قرینه معینه مشترک لفظی، اما با ملاحظه این روایت شریفه در ذیل آیه این آیه با بحث حسن و سوءظن ارتباط پیدا می‌کند، منتهی با یکی از این دو تقریر:

1 – اینکه خود سوءظن را منع می‌کند.

2 – اینکه ترتیب اثر در ظن سوء را منع می‌کند، به خاطر دو احتمالی که در روایت کافی بیان کردیم.

ضمن اینکه این تعمیم‌ها موجب نمی‌شود که از ظهور اولیه دست برداریم، این استعمال لفظ در اکثر از معنا با قرینه می‌شود، یعنی **﴿قولوا للناس حسناً﴾** هم می‌گوید: خوب با دیگران صحبت بکنید و هم می‌گوید: سوءظن به دیگران نداشته باشید، سوءظن نداشته باشید یا اینکه اصلاً ظن بد نداشته باشید یا لااقل این است که ترتیب اثر به این ظن سوء ندهید، این ارزش تفسیر آیه به حدیث است، از این قبیل زیاد داریم که ظاهر آیه را باید حفظ کرد، اما روایات یک تعمیمی می‌دهد که این تعمیم یا به نحو اشتراک معنوی یا به نحو اشتراک لفظی است.

اگر امکان داشته باشد، اولویت این است که اشتراک معنوی درست است، اگر هم نشود، باید بگوییم: اشتراک لفظی.

سؤال...

جواب: بنا بر احتمال اول در روایت باید بگوییم: «قول» به معنای عام؛ یا باید اشتراک لفظی در دو قول باشد یا اینکه معنای عامی است که هر دو را در بر می‌گیرد.

اما چون قول باید در دو چیز بکار رود، احتمالاً اشتراک لفظی بشود.

## نتیجه

بنابراین آیه می‌گوید: هم ادب رفتاری را رعایت بکنید، هم می‌گوید: دید منفی را یا نداشته باشید یا بروز ندهید.

گاهی اصلاً کاری به حسن یا سوءظن ندارد، می‌گوید که قشنگ حرف بزن.

همیشه سخن بد گفتن ناشی از سوءظن نیست، آیه مطلق است، اما طبق این تفسیر می‌گوید: به این هم نظارت دارد، یعنی آیا آیه آنجایی که ناشی از سوءظن است را هم در بر می‌گیرد؟ اطلاقش آن را هم می‌گیرد.

اگر احتمال اول را در روایت کافی بگوییم، اصلاً سوءظن را می‌گوید.

1. - سوره حجرات، آیه 12 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره حجرات، آیه 11 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره اسراء، آیه 36 [↑](#footnote-ref-3)
4. . و الْقَوْلُ يستعمل على أوجه: أظهرها أن يكون للمركّب من الحروف المبرز بالنّطق، مفردا كان أو جملة، الثاني: يقال للمتصوّر في النّفس قبل الإبراز باللفظ الثالث: للاعتقاد نحو فلان يقول بقول أبي حنيفة. الرابع: يقال للدّلالة على الشي‏ء الخامس: يقال للعناية الصادقة بالشي‏ء، كقولك: فلان يَقُولُ بكذا. السادس: يستعمله المنطقيّون دون غيرهم في معنى الحدّ، فيقولون: قَوْلُ الجوهر كذا، و قَوْلُ العرض كذا، أي: حدّهما. السابع: في الإلهام. راغب اصفهانی، المفردات ، ماده قول. [↑](#footnote-ref-4)
5. - کافی، ج 2، ص 164 [↑](#footnote-ref-5)